

۱ - قرار نیست اتفاقی بیفتد
مجموعه ۴۵ شعر کوتاه از کیوان برآهنگ
نشر ماه باران - ۶۲ صفحه، مصور - ۶۰۰۰ تومان

شعرهایی ساده و عمیق که اندیشه را به چالش می‌کشد و آدمی هر چه که خونسرد باشد و بی تفاوت، باز هم مجبور می‌شود راجع به چند و چون مفاهیمی که زیر پوست شعرها در جریان است به تفکر بنشیند و از آن میان چند شعر هستند که خیلی عادیند یا مفهومی را نمی‌رسانند. دیگران را نمی‌دانم اما من نتوانستم ارتباط معنایی با آنها برقرار کنم. باید گفت که این مسأله در اکثر مجموعه شعرها به چشم می‌آید طبیعتاً شاعر در هنگام سرودن این شعرها، آمادگی روحی و ذهنی مناسب آفریدن چیزی که به ذات هنر نزدیک باشد نداشته است.

شاید به چشم نیاید/ ته سیگار/ گوشه باغچه/ ولی با جیرجیرک‌ها/ کنار می‌آید (شعر ۳۱)
موج‌ها/ به ماسه‌ها می‌رسند/ کجا می‌روند/ ماسه‌ها/ (شعر ۳۷)
چرا عروسک‌های خواهرم را/ دار می‌زدم؟ (شعر ۳۱)

بویبدم/ یاس‌های لای کتابت را/ سرد شدم/ سرد/ آنقدر که مرده باشم (شعر ۳۹)
بعضی از این اشعار **هایکوها**ی نابی هستند منتها چون شاعر می‌ترسد که به او تهمت تقلید از اشعار شرق آسیا (مخصوصاً ژاپن) بزنند. همه را شعر کوتاه می‌نامد. شاید تب هایکوسرایی در ایران عرق کرده باشد!

کجا خوابیده‌ام؟/ هر چه به این بستر نگاه می‌کنم/ خودم را نمی‌بینم (شعر ۵)
عاشق شدم/ به کسی چیزی نگفتم/ کسی هم به من چیزی نگفت (شعر ۶)
چراغ کوزه شکست/ کودکی ماه را/ نشانه گرفته بود (شعر ۸)
سکوت شیروانی/ بارن/ تا باران (شعر ۱۰)

رسیده به هم، تاریخ/ ریشه‌هایشان/ از دو سوی باغچه (شعر ۱۳)
نیستی / مثل سکوت/ بعد از صدای گنجشک‌ها (شعر ۱۵)

بببری تنها/ در بیشه‌ای/ ببری / در بیشه‌ای دیگر (شعر ۱۷)
سال‌های سال / ایستاده‌ام/ با تکه سنگی در مشت-/ هر طور بر تابش کنم/ آن سوی رودخانه نمی‌رسد (شعر ۱۸)
به این هایکوها شعرهای صفحه‌های ۲۸ - ۲۹ - ۳۲ - ۳۴ - ۳۵ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳، را اضافه کنید.

بعضی از اشعار حدیث نفس‌اند. واگوبه‌هایی که شاعر برای خودش دارد. می‌توان گفت که این

اشعار سخت خصوصی هستند. اما همه‌ی اینها هیچ عیب و ایرادی ندارد و اشعار زیبایی را در این زمینه می‌خوانیم.

خیس خیس بودم و/ نمی‌دانستم/ روزی که چتری نداشتم/ تو را داشتم (شعر ۲۲)

باید به عقب برگردم/ آنجا که هنوز/ تو زیبایی (شعر ۳۵)

برایت/ قابلی ساخته‌ام/ یک شب که خواب بودم/ سرا در جزیره‌ام/ رها کن (شعر ۴۴)

روسری‌ات را که باد برد/ من ایستاده بودم/ دوییدی/ بلند بلند سکوت کردم و ایستادم/ تا زمین‌ها خیابان شد/ تا بزرگ شدی و ندیدی/ من هنوز ایستاده‌ام/ شاید باد/ روسری‌ات را به خانه بیاورد (شعر ۲)

برای بعضی از ماجراها- رویدادهای تلخ و شیرین به مویه می‌نشینم. حسرت می‌خوریم و افسوس- بی‌گمان همه، در گذشته اتفاق افتاده است. بر آهنگ می‌داند چگونه این احساس‌ها را به صورت شعر بیان کند.

از پشتت در گوش کن/ اگر صدایی شنیدی/ کسی دارد گریه می‌کند (شعر ۱۴)

کوچک که بودم/ بزرگترین آرزوی من بودی/ چیزی بگو/ حالا که قد کشیده‌ام/ حالا که می‌دانم/ آن پایین خبری نبود و/ این بالا خبری نیست (شعر ۳۰)

نامت/ صدایت/ یادم نیست/ جز چتری/ که انتهای خیابان/ گم شد (شعر ۳۸)

با تو بوده‌ام سال‌ها/ بی‌آنکه بدانی/ بی‌آنکه بدانم (شعر ۴۱)

گاه انسان دچار یک نوع یأس و دلمردگی می‌شود که می‌توان بدان «یأس فلسفی» نام نهاد. البته به شرط اینکه شاعر از مفهوم و چرایی این‌ موضوع آگاه باشد. همین شعر ۳۳ برای آبروی این دفتر کافی است!

شساید باد بیاید/ این مترسک تکان بخورد/ شاید باد نیاید/ کلاغ‌ها مزرعه را بخورند/ شاید مزرعه‌ای نباشد/ و فرقی نکند/ باد بیاید/ یا قارقار کلاغ‌ها (شعر ۳۳)

تاریک بود/ پرسان پرسان از سایه‌ها (پشت سسرت بودم/ روشنن که شد/ پشت سرم بودی (شعر ۲۶)
بی‌خیال/ آواز بخوانید کبک‌ها/ سربازها/ به کشتن هم آمده‌اند (شعر ۴)
سوت‌زنان/ به آخر سفر رسیدی/ بی‌آنکه راه/ به آخر رسیدیده باشد (شعر ۲۵)

بعضی از اشعار یک تابلو هستند. یک برداشت به واسطه‌ی نگاه! اگر دقت نکنیم حطّ ماجرا از ذهنمان می‌گریزد. این تصاویر بیشتر از طبیعت

کتابخانه

● **شنبه ۲۸ فروردین ۱۳۹۷**
● **۳۰ رجب ۱۴۳۹**
● **Apr 17, 2018**
● **سال بیست و سوم شماره ۶۳۲۳**

دو مجموعه شعر از کیوان بر آهنگ

معرفی: **امین فقیری**



پیرامونمان حکایت دارد.
زیباست/ تندیس خندان/ زیباتر، اینکه بدانی/ تا وقت مرگ/ می‌خندد (شعر ۲۴)
نه سبز می‌داند/ نه سرخ/ کور مادرزاد/ تمام می‌شود (شعر ۲۸)
هنوز پشت پنجره/ درخت/ با پرندهی سرخ (شعر ۴۲)
صندلی همان جاست/ گناه از تو بود/ که دیر رسیدی/ و من/ که زود رفتم (شعر ۴۵)
دفتر شعر قابل قبولی است. شعرها احساسات مختلف انسانی را در وجود انسان بیدار می‌کند. با لذت آن را می‌خوانی و بعضی از این اشعار تا مدت‌ها ذهن را مشغول خود می‌سازد. کتاب زیبا چاپ شده. از انتشارات تازه تأسیس ماه باران جز این توقعی نیست.

و دیگر اینکه کیوان برآهنگ در ابتدای راه است. او می‌تواند در شعر گل بکارد. به شرط اینکه کار کند و کار کند و خستگی نشانسد.
۲ - پشت دیوار صدایی
مجموعه ۵۴ شعر کوتاه از: کیوان برآهنگ

نشر ماه باران - ۸۰ صفحه، مصور - ۷۵۰۰ تومان
مجموعه‌ای است از رباعی‌ها و ترانه‌ها و حتی

به نظر نگارنده شعر ۳ بسیار زیباست. دلپره زیبستی و بیهودگی و نیهیلیسم را سراسر در مصرع‌های آن می‌بینیم و به نوعی این رباعی اشاره به پوچی زندگی دارد. با مفهوم تنهایی و لاعلاجی در مقابل دنیا.

آواز که شد ترانه‌اش را گم کرد لبخند که زد پهانه‌اش را گم کرد همراه کلاغ قصه‌ها بال کشید

از بس نرسید خانه‌اش را گم کرد
در شعر ۵ نیز با مفهوم خستگی و بیزاری و تنهایی روبه‌رویم. شاعر از این همه بیهودگی خسته شده است. او فکر می‌کند مجالی برای گشودن درهای امید و شادی ندارد. همانند «نیم» یوشیچ که می‌سراید:

به کجای این شب تیره بیاویزم قبابی زنده‌ی خود را

او نیز از شب و سیاهی آن که به صورت اسمبلیک ظلم و بدبختی و درد و رنج را القا می‌کند توقع نور و امید و روشنایی دارد. شعر نیما نمونه عالی کسانی است که دستش از همه جا کوتاه شده و شب برای او دیرپا و ابدی جلوه می‌کند. برآهنگ هم می‌سراید «سر را به کدام گوشه‌ی شب بزнім»

دور و بر خود نگرد، نه، یاری نیست در فرصت ما مجال تکراری نیست

سر را به کدام گوشه‌ی شب بزнім اینجا که به جز سکوت دیواری نیست

تقابل عشق و مرگ در رباعی ۶ دیدنی است. باز هم حکایت اندوه و ناامیدی و غم و هجران است که مرگ هم در این مسأله چاره‌ساز نیست. کسی را که در این شعر سراغ می‌دهیم آدم بریده‌ای است که راه به جایی ندارد. نه امیدی به عشق دارد و نه از مرگ توقع مرحمتی!

با بستر سرد شب هم آغوشت کرد ای شعله‌ی سرخ، باد خاموشت کرد با عشق نمی‌شود به یادت افتاد با مرگ نمی‌شود فراموشت کرد

تا پا به حریم خلوت خواب گذاشت هر خاطره را میان یک قاب گذاشت بر میز چراغ دیگری روشن کرد یک تکه سکوت توی بشقاب گذاشت
شاعر آنقدر به خواب میدان می‌دهد که چراغ دیگری می‌افروزد و بریده‌ای از سکوت را در بشقاب می‌گذارد. معلوم است که خواب و فراموشی تنها مایه‌ی آرامش اوست.

کوچک‌تر از آنم که گمانم، باشم کوچک‌تر از آنکه فکر جانم باشم این عمر دراز فرصت کوتاهی‌ست تا فکر کنم چه می‌توانم باشم

در این شعر فلسفه‌هیج بودن مطرح است. شاعر عمداً به نفی خویش می‌پردازد. او در فلسفه زندگی وجودی خود نیز به شک افتاده است. حتی به مرحله‌ای می‌رسد که به همه چیز شک می‌کند. غیر از اینکه انسان است چه چیز دیگری

می‌تواند باشد و این فلسفه هستی است. خویش را کم مقدار شعر، تا دیگران بزرگت کنند. به نوعی ملامتی بودن «حافظ» در ذهن شاعر نفوذ کرده است.

ترانه یکی از با احساس‌ترین انواع شعر است. در ترانه می‌توان عاشقانه‌های باحالی گفت. ظرافت ترانه برای تلقین مفاهیم رومانیتیک زندگی بر کسی پوشیده نیست. نمونه عالی باباطاهر و فایز دشتستانی هستند که در ترانه‌سرایی اعجاز کرده‌اند.

نه مست قصه‌های ناب می‌شد نه با یک شعر غرق خواب می‌شد نگاهم مثل پرف آرام آرام

در عمق چشم‌هایش آب می‌شد

شبیبه برگ، زرد و ساده بودی به پاییز تنت دل داده بودی زمانی زنده بودن باورت شد که بر روی زمین افتاده بودی

سکوتت شکلی از آواز بوده که پایانت همان آغاز بوده

تمام زندگی در خواب بودی اگر چه چشم‌هایت باز بوده

به فکر بیکران ناب باشی
دل‌ت بیدار اما خواب باشی
رها از آرزوی خاک و ریشه
فقط نیلوفر مرداب باشی

پر از پاییز یا شوق بهاری؟ دجاری؟ خسته‌ای؟ چشم انتظاری؟ سوآلم را نمی‌فهمی اگر چه زبانت را نمی‌فهمم قناری
تصاویر نابی در شعرهای زیر به چشم می‌خورد. خندید با بهار

پاییز شد گریست
تنها درخت سرو
در کوچه‌ای که نیست

نه از بلندی سرو
نه از سپیدی دشت
شبیبه بلبل‌ها
فقط برای خودش
ترانه خواند و گذشت

از عمق چشم‌هایت
می‌دانم این نگاه
به جایی نمی‌رسد

خسته از این همه نور
سایه‌ای پنجره را می‌بندد
در دل تاریکی
یک نفر می‌خندد

کیوان برآهنگ، مجموعه شعر ۵۴ شعر کوتاه از: کیوان برآهنگ

دارم به خنده‌هایی که از خواب می‌پراند مرا/ شک دارم/ به اینکه کجا را خواب دیده‌ام/ شک دارم به جنین‌های کال/ شک دارم/ که بهار نازنج را در جای ریخته‌ام/ شک دارم به نفس- در نفس‌ها شک دارم اما/ خوب می‌دانم/ که انارهای دوزمه را چقدر دوست دارم/ و چقدر دوست دارم/ انارهای دوزمه را (شعر ۳۱)

چقدر نمنا برایت خواندم/ تا فراموش کنی/ نفس‌های تلخم را/ □ اینجا/ پایان یک شعر است/ گلایلی‌ها را بگذار/ بر خنکای سنگ/ بر سکوت (شعر۵۸)

با یک قبر دیگر/ گورستان/ به یونجه‌زار می‌رسد (شعر ۶۶)

این شعر تصویر ناب است. این تابلو در قاب ساده‌ای جای خوش کرده که شاعر برای ما تدارک دیده. این شعرها را نیز با این تصویر بالا بخوانید: شعر

۵ - ۲۸ - ۳۶ - ۴۵ - ۴۶ - ۵۱ - ۵۶ - ۷۲

این چند شعر در نظر نگارنده ماندنی‌تر آمد:
۷- ۹- ۳۵ - ۳۹- ۴۸- ۶۳
* ۳۵
سردم اگر نبود
به خانه‌های شما می‌آمدم
کفش‌هایتان را ردیف می‌کردم
تا وقت رفتن
سرگردان نباشید

* ۳۹
برای بیداریم بی‌تاب نباش
خواب تو را می‌بینم

امروز تولد چند روزگی من است
که بنفشه‌ها را پنهان می‌کنی
زیر پلک‌هایم

* ۶۳
از تو فندک نخواستم
راهت را بگیرد و برو
چرا می‌خواهی بمانی
در پاییز دنبال چه هستم
شاید دارم
راه خانه‌ام را گم می‌کنم
شاید هم
درد پهلوهایم را به گلو می‌ریزم
فرقی نمی‌کند

از تو که فندک نخواستم
برو
با دود سیگار
بر باد برو

سپیدبافی موهای مردگان

مجموعه شعر از: احسان رضایی
حلقه نیلوفری- زیر نظر سیروس نوذری
انتشارات نوید شیراز - ۸۰ صفحه- ۸۰۰۰ تومان

نمی‌رفت/ □ درپچه را باز گذاشته‌ام برای آمدنت/ □ اگر خواب بودم/ بیدارم

(شعر ۲۳)

به خرمالوها ایمان آوردم/ که خواب چشم‌انم / بر پاییز افتاد/ نارنجی‌ها بر شاخه‌ها جان گرفت/ و نگاهم را/ زنی جارو کرد/ زنی که باد/ سرخی لب‌هایش را برده بود (شعر ۳۲)
و شعرهای ۱۴- ۱۵- ۲۳- ۷۰ را هم به این فهرست بیفزایید.

تعداد هایکوهای این دفتر به نسبت از شعرهای دیگر بیشتر است. احسان رضایی نشان داده است در هایکوسرایی دست کمی از بزرگان این نوع شعر ندارد.

کدام زودتر از شاخه جدا شد/ گنجشک/ یا شکوفه گیلاس (شعر ۷۵)
همه چیز را برد/ باد پاییز/ جز صدای گریه‌ها (شعر ۴)
پریشان‌تر از باد/ بر موج‌ها/ آسمان بی‌ماه (شعر ۳۷)
کفن پیچ خوابیده‌اید/ تا صبح/ کسی به سردخانه نمی‌آید (شعر ۱۹)
همانی هنوز/ لابه‌لای شاخه‌ها/ ای ماه (شعر ۶۴)
گره کوچک/ در این سمت خیابان هم/ چیزی نمی‌یابی (شعر ۷۳)
پریشان باش پریشان/ ریشه دوانده بید/ در گور/ در جهان تاریک (شعر ۱۰)
سدیچن می‌کنند خرمالوها را/ بلبلان وحشی/ هنوز می‌خوانند (شعر ۵۵)
سایه ابر پاییزی/ از درهای / به دره‌ای (شعر ۲۶)
به انگشت نشانم داد/ نخستین بار/ ماه را که دید (شعر ۵۷)
جیرجیرک‌ها را نمی‌شنوم/ من به خواب رفته‌ام/ یا آنها (شعر ۶۷)

شعرهای ۲ - ۲۱ - ۳۱ - ۴۷ - ۵۴ - ۵۸ - حدیث نفس‌اند. می‌دانیم که شاعر در قبال هجوم، بیشتر درون‌گرا می‌شود. بیشتر از خود صحبت می‌کند که ایرادی هم ندارد. شرایط چنین می‌طلبد که شاعر در غارت تنهایی خود- بدون مردم، زندگی کند. شاید بتوان ادعا کرد بیشتر اشعار این دفتر به نوعی حدیث نفس‌اند. به سه نمونه بسنده می‌کنیم:

سایه‌ی تمام سایه‌ها هستم/ اکنون که شعری نمی‌گویم/ و گم می‌شوم/ در استکان‌ها/ □ قرار نبود شاعر- همیشه شعر بگوید/ بگذارد یک بار هم بگوید/ تلخای امشب را (شعر ۳۱)
شک دارم/ که مرده‌های خون‌آلود/ از آسمان‌خراش‌ها افتاده باشند/ شک



به ندرت می‌توان شعر ضعیفی در این مجموعه سراغ گرفت. ممکن است که شاعر در تک و توکی از اشعارش نتواند به مفاهیمی که مورد نظرش است اشراف پیدا کند و در حقیقت واژگانی که انتخاب کرده است او را یاری ندهند، اما این همه همانطور که گفتیم به ندرت اتفاق می‌افتد.

برای بیان روحیات شاعر کافی است که به شعر اول توجه کنیم. شعر نابی است که می‌تواند به نوعی روانکاوی و درون‌نگری شاعر را از واژه واژه آن بیرون کشید. او به گونه‌ای غیرمستقیم می‌گوید: تنها دستمایه‌ای که می‌تواند نفس‌های مرگ را به شماره بیندازد «شعر» است که شعر خود زندگی است. در قسمت بعد شاعر زبان به اعتراف می‌گشاید که این اوست که با زبان دیگری سخن می‌گوید.

در کنار شما
نفس‌های مرگ را
به شماره می‌اندازد
و گاهی
کلمات دروغ را آواز می‌خواند
شعر می‌خواند

□
این شاعر آدم عجیبی نیست
دیوانه‌ایست شبیه شما

که با زبان دیگری
سخن می‌گوید (شعر ۱)

در این دفتر از مرگ بسیار حرف زده می‌شود: آنقدر که ترس و سهم مرگ در ذهن خواننده به چیزی عادی تبدیل می‌شود. انگار که ما در همسایگی مرگ زندگی می‌کردیم و خود نمی‌دانستیم. مرگ بود که هر گاه گرسنه‌مان می‌شد سفره را پهن می‌کرد و هر زمان که تشنه می‌شدیم پارچ آب را تارفرمان می‌کرد.

مرگ برای شاعر جذبه‌ای باورنکردنی دارد برای نمونه:

ای ماه/ یاس برای تو/ کافور برای من / سنگ برای تو/ گور/ برای من